

مبانی کلی حقوق زن در خانواده*

حجة الاسلام سید اسحاق حسینی کوهساری**

چکیده

اسلام بدون افراط و تفریط و با تکیه بر ۲ اصل واقع نگری و هدفمندی، نظام حقوقی خاصی را برای ثبات خانواده و حفظ حقوق زن وضع کرده است. در نظام حقوقی اسلام با توجه به اشتراکات تفاوت‌های زن و مرد، تلاش شده است تا حدی که ممکن است ضمن حفظ نهاد خانواده، از حقوق زنان دفاع شود و در این راه کوشیده است تا بین دو اصل ثبات خانواده و وابستگی زوجین به هم و اصل استقلال و حفظ شخصیت و حقوق زن ارتباط برقرار کند، لذا در این نظام در مواردی که استقلال زوجین آسیبی به ثبات خانواده وارد نکند، به آنان استقلال داده شده است و هر یک می‌توانند مستقلاً حقوق خود را استیفاء نمایند. حق مالکیت، حق انتخاب همسر و حق فعالیت‌های سیاسی یا حقوق سیاسی از جمله حقوقی است که زوجه مستقلاً می‌تواند آن را استیفاء نماید ولی در اموری مانند اداره خانواده، زن را تابع مرد قرار داده است.

در این مقاله سعی بر این بوده تا به بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص ضرورت مدیر برای خانواده و نیز اداره آن توسط مرد و نیز آثار آن بر طبق قواعد و اصول فقهی حقوقی اسلام پرداخته شود.

واژگان کلیدی: حقوق، خانواده، ریاست، زن.

* دریافت ۸۲/۹/۱۹؛ پذیرش ۸۲/۱۰/۳۰

Email:hosseiny@ut-cq.ac.ir

** عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی قم (دانشگاه تهران).

مقدمه

فرهنگها، آیین‌ها و مکاتب مختلف، دیدگاههای متفاوتی را نسبت به حقوق انسانها و به ویژه حق زن داشته و دارند و همین دیدگاههای متفاوت آنگاه که با اراده‌ها و خواسته‌های گونه به گونه‌ای همراه شده، حقوق زن را دست‌خوش تغییرات فراوان قرار داده است.

از یونان که ازدواج در آن نوعی معامله بر سر زن به حساب می‌آمد (ویل دورانت، ۱۳۴۹، ص ۹۰-۸۹). تا روم که زن اختیار زندگی و مرگ خویش را هم نداشت و پس از مرگ تحت سرپرستی پسر بزرگ خانواده قرار می‌گرفت (آلبر ماله، ۱۳۰۹، ص ۱۰۳-۹۰). تا هند و افکار مانو که زن را سرچشمه بی‌آبرویی و نزاع و زندگی خاکی می‌دانست (ویل دورانت، ۱۳۴۹، ص ۷۰۵). همچنین ایران باستان که زن صاحب حق به شمار نمی‌رفت و تحت سرپرستی کدخدا یا رئیس خانواده بود و انواع ازدواج از قبیل استقراضی و ازدواج با محارم رایج بود (کریستین سن، ۱۳۷۴، ص ۴۳۳). و یا عرب جاهلی که تحقیر زن در آن کمتر از بقیه ملل نبوده و در بعضی از موارد حتی دختر حق حیات نداشت و زنده به گور می‌شد و انواع ازدواج از قبیل شغار و بدل و استیضاع و جمع در آن رایج بود، هر کدام از این آداب به نحوی به نادیده گرفتن حقوق زن منتهی می‌شد.

محرومیت‌های یاد شده در طول قرون گذشته حتی در قرون معاصر به ویژه در اروپا و غرب نسبت به زن با شعار جنبش انسان‌گرایی و نیز گسترش تکنولوژی و تأسیس کارخانه‌های بزرگ و نیاز به دسترسی به نیروی کار ارزان، از جمله عمده عواملی بود که موجب شکل‌گیری نهضت زن مدارانه در جهت‌گزاری و تساوی زنان نسبت به مردان شد. نهضتی که در اروپا برای حق پامال شده زن صورت گرفت، به دلیل اینکه دیر به این فکر افتاده‌اند، با دست‌چاکی و عجله زیادی انجام گرفت. احساسات مهلت نداد که علم به عنوان راهنما نظر خود را بگوید و از این رو تر و خشک با یکدیگر سوخت. این نهضت یک سلسله بدبختی‌ها و بیچارگی‌های دیگری برای خود زن و برای جامعه بشریت به وجود آورد... انگلستان که قدیمی‌ترین کشور دموکراسی به شمار می‌آمد تازه در اوایل قرن بیستم برای زن و مرد حق مساوی قائل شد. ایالات متحده امریکا با آنکه در قرن ۱۸ ضمن استقلال به حقوق بشر اعتراف کرد، در سال ۱۹۲۰ میلادی قانون تساوی زن و مرد را در حقوق سیاسی تصویب کرد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۱۶-۱۶۳).

این نهضت اگرچه با شعار آزادی خواهی و دفاع از حقوق زن به میدان آمد اما بیش از آنکه زن را از اسارت مرد و جامعه برهاند او را از قید و بند اخلاق جدا نمود، به گونه‌ای که بنیاد خانواده را متزلزل و در معرض نابودی قرار داد. گرایش به تساوی حقوق زن و مرد موجب شد تا

سازمان ملل در سال ۱۹۷۹ کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض علیه زنان را صادر نماید. در حالیکه در اکثر تمدن‌ها و فرهنگ‌های گذشته حقوق زن یا نادیده گرفته شده و یا تمدن معاصر به نام آزادی اسارت‌های بیشتری را بر زن تحمیل می‌کردند، در نظام حقوقی اسلام از همان آغاز به دور از افراط و تفریط و با نگرش واقع‌گرایانه نسبت به حقوق زن، حقوق آنان را تأسیس نمود.

به همین منظور در این مقاله، حقوق زن در خانواده بر مبنای قواعد و اصول حقوق اسلامی و ریاست شوهر بر خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. همانطوری که اشاره شد، یکی از مباحث مهم و اساسی حقوقی دنیای معاصر، حقوق زن در جامعه است، مکاتب حقوقی هر یک با توجه به منابع و فرهنگ ناشی از آن، دیدگاه خاصی در مورد حقوق زنان در جامعه اراده کرده است. در این مقاله تلاش می‌شود که حقوق زن در خانواده از دیدگاه نظام حقوقی اسلام مورد بررسی قرار گیرد. در نظام حقوقی اسلام به بهترین وجه حقوق زوج در خانواده تأمین شده است و تا حدی که نسبت این نهاد مقدس متزلزل نگردد، زن مستقلاً می‌تواند حقوق خود را استیفاء نماید، که در ذیل به بعضی از آن بطور خلاصه اشاره می‌شود:

۱- استقلال در حقوق مالی

در نظام حقوقی اسلام زن از لحاظ تمتع از حقوق مالی با مرد برابر است و می‌تواند مستقلاً آن را استیفاء کند. همانطوری که اشاره شد، زن در طول تاریخ از حق ارث و مالکیت محروم بود ولی در اسلام زن نه تنها از حق مالکیت بهره‌مند است، بلکه همانند مرد استقلال اقتصادی دارد (مهرپور ۱۳۷۹ ص ۳۶ - ۳۵)^۱. در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی که بر اساس حقوق اسلامی وضع شده، مقرر شده است: "زن مستقلاً می‌تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند". این حق زن از آیه ۳۴ مبارکه نساء استنباط شده است، در این آیه: اصل تساوی زن و مرد در تمتع از حقوق مالی مطرح و مقرر شده است^۲. شیخ طوسی نیز در این باره معتقد است: مردان مالک درآمد خود و زنان نیز مالک درآمد خود می‌باشند. بنابراین در نظام حقوقی اسلام، حق مالکیت زوج کاملاً تأمین شده است و زن مستقلاً از حقوق مالی بهره‌مند و آن را استیفاء نماید.

۱. "اذا بلغت المراه و هی رشیده دفع الیها مالها و جاز لها ان یتصرف فیہ سواء کان لها زوج او لم یکن لها زوج فتصرفها لا یفتقر الی اذن زوجها".

۲. "للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما کتسبن" (نساء ۳۲).

۲- استقلال در حقوق سیاسی

در نظام حقوقی اسلام، مرد و زن به طور مساوی از حقوق سیاسی برخوردارند و هر یک می‌توانند بطور مستقل از این حقوق استفاده نمایند. مثلاً در زمانیکه جوامع برای زن حتی حق حیات قائل نبودند اولین بیعتی که در تاریخ اسلام شکل گرفت بیعت عقبه اولی یا بیعت نساء است که خداوند به رسول گرامی اسلام چنین خطاب می‌کند: ای پیامبر از زنان بیعت بگیر^۱ (ممتحنه، ۱۲). بنابراین در حقوق اسلام اصولاً با حفظ حرمت و رعایت عفاف زن محدودیتی در شرکت زن در امور سیاسی نیست.

۳- استقلال در انتخاب همسر

مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع در حقوق خانواده حق انتخاب همسر است که برای زن و مرد هر دو در نظر گرفته شده است و اصولاً در ازدواج طرف ایجاب و پیشنهاد کننده زن است و مرد قبول کننده است و لذا آزادی و حق زن کاملاً تأمین شده است. در اسلام انواع ازدواج‌های عصر جاهلی ممنوع شده است و شرط اذن ولی در ازدواج دختر باکره فلسفه خاص خود را دارد و اگر استفاده از این حق برای ولی در چهارچوب مصلحت دختر نباشد، از ولی سلب حق می‌شود و دختر می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند.

ریاست خانواده

یکی از مواردی که ممکن است نادیده گرفتن حقوق زوجه در خانواده محسوب شود، ریاست خانواده است که در حقوق اسلام بر عهده مرد گذاشته شده است. برای بررسی این موضوع ابتدا لازم است ضرورت وجود مدیر بر خانواده مورد بحث قرار گیرد و بعد از اثبات ضرورت وجود مدیر، باید دید که عمدتاً کدامیک، زن یا مرد مناسب‌ترند که این مسئولیت به او سپرده شود.

۱. "یا ایها النبی اذا جاتک المؤمنات... فبايعهن".

ویژگیها و تفاوت‌های زن و مرد ضرورت وجود مدیر برای خانواده

برپایی و استواری نظم در هر مجموعه‌ای منوط به وجود لیاقت و شایستگی لازم در بخش مدیریت و ریاست آن می‌باشد و برعکس ضعف در تنظیم امور و تدبیر کارها و بی‌توجهی و بی‌کفایتی مسئول و غفلت از وظایف موجب انهدام یک واحد اجتماعی است، به تعبیر حضرت علی (ع) برای مردم فرمانروایی امیر نیک یا بد ضرورت دارد^۱ (نهج البلاغه خطبه ۴۰).

نظام خانواده هم از این قاعده و قانون مستثنی نیست. بلکه از آن جهت که نهاد خانواده حریم امن و آرامش انسان و محل پیوند و ارتباط روحی و عاطفی و اخلاقی بین اعضاء خانواده است، نقش مدیریت در آن حساس‌تر و از ظرافت خاصی برخوردار است. بدیهی است زندگی اجتماعی و زندگی در کنار هم ضرورت‌های ویژه‌ای را پدید می‌آورد که برای بقاء آن ناچار باید تن به محدودیت داد و آزادی فردی خویش را در چارچوب جامعه و نظام محدود ساخت. چنانکه تشکیل هر انجمن و نهادی موجب محدودیت و تا حدود سلب آزادی فردی اعضای تشکیل دهنده آن می‌شود، زیرا لازمه بقاء نهاد صرفنظر کردن از قرار دادن بعضی از اختیارات شخصی می‌باشد. لذا در تمام نظام‌های حقوقی قانونگذاران کوشیده‌اند تا با ایجاد موانعی برای طلاق و تعیین مقامی برای رفع اختلاف، ثبات، استمرار و دوام خانواده را حفظ کنند. چنانکه در قوانین مدنی سوئیس و ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر، خانواده به صورت گروهی منظم به ریاست مرد اداره می‌شود و برای انحلال آن تا حدودی موانعی پیش‌بینی شده است (کاتوزیان، همان، ص ۱۶۴).

در نتیجه، اگر بنا شود خانواده به صورت مشترک و با تساوی زن و مرد در تصمیم‌گیری، اداره شود معلوم نیست اختلاف سلیقه‌ها را در کجا باید حل کرد. آیا به مصلحت خانواده و اجتماع است که اختلاف زن و شوهر در باب تعیین محل سکونت و نحوه تربیت فرزندان در دادگاه حل شود؟ آیا می‌توان برای نظام خانواده بر این اساس قانون نوشت؟ مخفی نماند که ریاست واقعی مرد تنها بوسیله قانون تأمین نمی‌شود، بلکه وابسته به شخصیت و موقعیت اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی طرفین است و تا حد زیادی وابسته به فرهنگ اجتماعی است. رئیس خانواده هر که باشد، از مرز عادات و سنن و ارزشهای حاکم بر خانواده نمی‌تواند پا را فراتر

۱. "انه لا ید للناس من امیر برّ او فاجر".

نگذارد. و تجاوز از این حد موجب سلب مسئولیت او خواهد شد.

مفهوم ریاست خانواده

مفهوم ریاست خانواده برحسب عادات و رسوم اجتماع تفاوت می‌کند. در سده‌های پیشین ریاست مرد مطلق و بی‌چون و چرا بود. ولی امروزه ریاست مرد به انجام دادن وظایف اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حقوق شخصی و این همان چیزی است که در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵).

در اداره امور خانواده نخست باید با مشورت اعضای خانواده با حسن معاشرت تصمیم‌گیری و در مورد اختلاف و حل نشدن، با مشورت، تصمیم‌نهایی با ریاست خانواده است یعنی مرد. که برخی از آن را قانونگذار تصریح کرده است. مثل انتخاب محل سکونت (ماده ۱۱۴ قانون مدنی) و انتخاب شغل (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی) که در صورت پیش‌بینی نشدن مطابق عرف و عادت و رویه عقلایی عمل خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸ و طاهری ص ۱۹۹-۱۹۸). معلوم است براساس اصل چهلم قانون اساسی "هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد، پس ریاست خانواده نباید این حق را وسیله اضرار به زن یا بنیان خانواده قرار دهد" (کاتوزیان، همان، ص ۱۶۶).

ادله فقهی ریاست مرد بر خانواده

همانطوریکه گذشت ادله فقهی ریاست مرد بر خانواده آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء^۱ است. با توجه به اینکه ادله فقهی قانون ریاست آیه ۳۴ نساء است بررسی فقهی و تفسیری آیه به صورت منطقی و اصولی ضروری است. به این منظور در آغاز، واژگان محوری آیه را از نظر کاربرد و استعمال مورد توجه قرار داده سپس نظریه مفسران و فقها نقل می‌شود.

واژه رجال

رجال جمع رَجُل به معنی مرد و جمع راجل به معنی پیاده مثل قیام جمع قائم است. رَجُل به معنی عضو مخصوص "پا" جمع آن ارجُل است منتهی لغت شناسان تصریح کرده‌اند کاربرد

۱. "الرجال قوامون علی النساء".

انحصاری آن در جنس مذکر است. به عنوان نمونه در کتب لغت ذیل این ماده آمده است.^۱ فقط در مقایسه‌ی اللغة و کتاب العین در ذیل عبارت فوق آمده است رجل به معنی کامل بر زن مجاز آمده است و شاید یعنی همین مجازی از این دو منبع دستاویز برای کسانی شد که در گویش عرب مستندی برای خود جستجو می‌کنند (تقوی ۱۳۸۱، ص ۴۳-۴۲). در قرآن واژه رجال در اوزان و اشکال مختلف ۵۷ مورد، همانگونه که واژه نساء و نسوه نیز به طور دقیق ۵۷ مورد به کار رفته است. ۲۴ مورد به صورت مفرد (رجل) و ۵ مورد بصورت تثنیه (رجلین - رجلان) و ۲۸ مورد آن به شکل رجال و رجل به صورت جمع آمده است، گرچه رجال می‌تواند جمع دو واژه رجل به معنی مرد و راجل به معنی پیاده باشد ولی از ۵۷ مورد کاربرد قرآنی، به جز دو مورد، به طور یقین معنای آن همان مرد فارسی در مقابل زن می‌باشد، که بدون شک جنسیت در آن تأثیر دارد. و از نظر فرهنگ لغت عرب همانطوریکه ملاحظه شد لغت شناسان تصریح کرده‌اند واژه رجال به معنی جنسیت مذکر آمده است و معنی دیگر که دو نفر ذکر کرده‌اند معنی مجازی بود و معنی اصلی لغت نیست. البته تعدادی آیات هستند که به قرینه سیاق دامنه خطاب اختصاص به مردان داشته باشد سؤال برانگیز است و می‌توان شمول خطاب را به زنان نیز سرایت داد و جنسیت را ملغی دانست. از جمله این موارد و علی الاعراف رجال يعرفون بسیمانهم. و بر اعراف مردانی هستند که هریک از آندو را از سیمایشان می‌شناسند... و نادی اصحاب الاعراف رجالا - و اصحاب اعراف مردانی از (دوزخیان) را که می‌شناسند صدا می‌زنند (اعراف، ۴۸-۴۶). اینکه اصحاب اعراف چه کسانی هستند بیش از ۱۰ قول در این زمینه از سوی مفسران ابراز شده و علامه در المیزان ذیل آیه سخنی درباره رجال آیه دارد که برخی به اشتباه به علامه نسبت داده‌اند که مراد از رجال، انسان عاقل است که انسانی که عقلش بیش از دیگران است رجال است. ولی با نقل متن المیزان آشکار می‌گردد که این نسبت ناروا و حداقل اشتباه در برداشت است. علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: تعبیر به رجال به صورت نکره و بدون (ال) به حسب عرف لغت دلالت بر اعتناء تام به شئون اشخاصی که مقصود از آنند دارد. چون عادات کلمه رجال دلالت بر انسان قوی در اراده و تعقل دارد همچنانکه در امثال آیات - رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکرالله (نور، ۲۳). و ما ارسلنا من قبلک الارجالا (یوسف،

۱. "کتاب العین؛ ای لیس بانثی؛ تاج العروس، رجل، هو الذکر، مجمع البحرین، الذکر من الاناس، جمعه رجال مصباح المنیر؛ الرجل، خلاف المراه مفردات راغب؛ الرجل، مختص بالذکر لسان العرب الصحاح، مقایسه اللغة؛ الرجل، خلاف المرأة".

۱۰۹). و فيه رجال يحبون ان يتطهروا (توبه، ۱۰۸). و رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه (احزاب، ۲۳). ما لنا لا نرى رجالا (ص، ۶۲). و ان كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن (جن، ۲۶). "فالمراد برجال في الايه افراد نالون في انسانيتهم لا محاله و ان فرض فيهم افرادا من النساء كان من التغليب" پس مراد از رجال افرادی هستند که در انسانیت خود در سرحد کمالند و اگر در میان انسانها افرادی از زنان فرض شوند از باب تغليب لفظ رجال در مورد ایشان به کار می‌رود.

از گفتار علامه طباطبایی روشن می‌شود که از میان مردان، مردان اعراف افراد کامل و برجسته هستند، همانطوریکه از میان مردان، پیامبران مبعوث شده‌اند. پس اگر با قرینه حالی و مقامی "داخلی و خارجی" رجال به چنین معنایی تفسیر شد و اگر بواسطه ائین بلاغت و تنقیح مناط در موردی گفته شد، مخاطب خصوصیت ندارد. همانند قاعده معروف (الرجل یشک فی الصلوه) که عموم فقها به تمام مخاطبان توسعه داده‌اند و گفته‌اند رجل به معنی مرد در این جا خصوصیت ندارد و یا در آیه و ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه (احزاب، ۴) نباید گمان کرد معنی آیه این است. زن قلب ندارد، و یا زن دو قلب دارد. بلکه از باب تغليب و القاء خصوصیت است. وگرنه رجل در همان معنی خودش آمده است، نظیر آن الیس منکم رجل رشید (هود، ۷۸) و رجل مؤمن من آل فرعون (غافر، ۲۸). پس اگر ویژگی‌هایی از قبیل رشید بودن، مؤمن بودن و کمال و عقل و یا کامل و یا برجسته نیامده است بلکه اگر واژه رجل همراه با وصفی با شواهد قرائن خارجیه و داخلیه به معنی کمال و برجسته آمده دلیل نمی‌شود که الرجال قوامون علی النساء را از معنی اصلی و حقیقی خود جدا کنیم و به معنی مجازی حمل کنیم. پس کاربرد کلمه رجال و رجل در قرآن همان معنی لغوی و عرفی آن است که در آن جنسیت لحاظ شده است.

کاربرد واژه قوام در فرهنگ لغت

ریشه این واژه (قوم) برخاستن و ضد آن جلوس و قعود است. قوام صیغه مبالغه مثل قیوم «واو» قلب به یاء شده، در قواعد ادبی افاده معنی تکثیر و تکرار و مبالغه است در حالیکه فعل ماضی و مضارع و حتی اسم فاعل دلالت بر کثرت و قلت ندارد. در فرهنگ لغت ذیل ماده قیام چنین آمده است^۱. همانطوریکه در متن لغت شناسان ملاحظه گردید قوام به شکل صیغه مبالغه

۱. "العین: قوام کل شی ماستقام به مقایس اللغه، ای یقوم به. مصابح المنیر: ای عماده الذی یقوم به و ینظم

به معنی نظام و ملاک و عمود خیمه و برپادارنده آمده است. یعنی چیزی که بتواند اولاد خودش را حفظ کند و روی پا بایستد و ثانیاً دیگران را از سقوط حفظ کند و به استمرار و دوام آن موثر باشد. بدون شک برپا داشتن هر امری نیازمند دوراندیشی و سیاستگذاری در اصل حفظ وضع موجود است.

در قرآن واژه قوام سه مورد به کار رفته است: الف - نساء، ۳۴؛ ب - نساء، ۱۳۵؛ و ج - مائده، ۸. همانطوریکه واژه قیوم در سه مورد به عنوان وصف انحصاری خداوند آمده است. مفسرین و فقها واژه قوام را در قرآن با توجه به مفاد و سیاق آیات به معنی سیاستمدار، امیر و مدبر و والی و آمر و ناهی گرفته‌اند.

مفهوم واژه فضل در قرآن

گروهی آیه بما فضل الله را بر خلاف ظاهر آن معنا کرده و معتقدند: به هیچ وجه‌ایه در مقام برتری مرد بر زن نیست. اگر قرار باشد این را برتر بدانیم یک برتری وضعی و قراردادی است که برای حفظ نظام خانواده است.

در فرهنگ لغت عرب فضل به معنی فزونی و تفوق و مزیت و برتری آمده است.

در قرآن واژه فضل با اشکال گوناگون آن افزون بر ۹۹ مورد به کار رفته است، شامل ۲۰ موضوع همانند فضل الهی، برتری انسانها بر یکدیگر، انبیاء بر دیگران و بر یکدیگر، و بنی اسرائیل بر مردم عصر، برتری مجاهدان بر قاعدان، برتری مردان بر زنان و نهی از درخواست از برتری دیگران (نساء، ۳۲).^۳

با توجه به کاربرد قرآنی واژه فضل در قرآن، برتری دو گونه است:

الف: فضل تکوینی و ابتدایی در اصل خلقت، که مختص به انبیاء و مردان الهی و انسان نسبت به موجودات و مزیت مرد بر زن است که نهی شده است از خداوند درخواست آنها چون

→ القوم جماعه الرجال. صحاح: قوام الامر نظامه و عماده. قاموس المحيط و جمره اللغة: قوام الدین و قوام الحق الذی یقوم به. اقرب الموارد: القوام، المتکفل بالامر. تاج العروس: القوام نظام الامر عماده. مجمع البحرین: الرجال قوامون ای لهم قیام الولاية السیاسه".

۱. " کونوا قوامین بالقسط "

۲. " کونوا قوامین لله شهداء بالقسط "

۳. " و لا تتمنوا ما فضل الله "

امور تکوینی هستند.

ب: فضل اکتسابی بخشی از فیوضات الهی است که به دنبال مقتضی در حالات مردم و خواست آن‌ها محقق می‌گردد. بیتغون فضلا من الله (جمعه، ۴) و اسئلوا الله من فضله (نساء، ۲۲) و در این قسمت دوم است که نه تنها نهی نشده بلکه دستور داریم از خداوند بخواهیم. و جالب است آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء^۱ به دنبال زمینه سازی فکری آیه ۳۲ آمده است که و لاتتمنوا ما فضل الله - اگر این قوامیت (بما فضل الله) جعل الهی است خداوند نهی کرده است درخواست محرومین از آن راه، زیرا جعل الهی از نوع قراردادی بشری نیست تا دچار تغییر و تبدیل شود. و لذا تقسیم بندی فضل ممدوح و مذموم، برداشتی بی‌پایه از قرآن است، چون فضل خداوند متصف به حسن و زیبایی است و آن چه مذموم است و قرآن از آن مذمت و نهی کرده است تفوق طلبی و برتری جویی است. ما هذا الا بشر مثلکم یریدان یتفضل علیکم (مؤمنون، ۲۴).

نظریات مفسران از آیه النساء

هدف از نقل نظریه مفسران مشهور، اولا اعتماد نمودن به برداشت و اطمینان بیشتری در اظهار نظر است و ثانيا در مقابل برداشت نو، ظهور بدون پشتوانه علمی و نظری مؤثر است اگر چه معیار در اظهار نظرها حقانیت است ولو از افراد مشهور و سرشناس صادر نشده باشد. بر این اساس اول نظریات مفسرین و فقها را در تفسیر آیه نقل و بعد از آن نتیجه‌گیری صورت خواهد گرفت.

نظریات مفسرین ذیل آیه عبارت است از:

- ۱- تفسیر الدر المنثور سیوطی - امراء علیهن - امیر بودن بر زنان.
- ۲- تفسیر کشاف زمخشری و تفسیر کنز الدقائق - قیومون علیهن آمرین ناهین کما یقوم الولاة علی الرعايا. در آن قیام کنندگان به امور زنان از نظر امر و نهی همانگونه که حاکمان بر رعایا امر و نهی می‌کنند.
- ۳- تفسیر شبر - مسلطون علی النساء و القائمون بشئونهی - مردان مسلط بر زنان و قیام کنندگان به شؤون زن‌ها هستند.
- ۴- تفسیر روح البیان و تفسیر الجواهر طنطاوی - قائمون بامر المصالح... قیام الولاة علی الرعیة - قیام به امر مصالح... قیام حاکمان بر رعیت.

۱. "الرجال قوامون علی النساء".

- ۵- تفسیر بیضاوی - فهم كالولاة و النساء كالرعيه - مردان همانند حاکمان و زن‌ها همانند رعایا هستند.
- ۶- فخر رازی - مسلطون علی ادبهن و الأخذ فوق ایدیهن فکانه تعالی جعله امیرا علیها و نافذ الحکم فی حقها، مردان مسلط بر نادیب آنان دستشان بالای دست آنها گویا خداوند مردان را امیر بر آنان و حکمشان را در زنان نافذ قرار داده است.
- ۷- تفسیر المنار - ان من شانهم المعروف و المعهود القيام علی النساء بالحمايه و الرعايه و الولاية و الکفایه، از شئون شناخته شده و معهود مردان، قیام به امور زنان از نظر حمایت و رعایت و حکومت و کفایت است.
- ۸- تفسیر القاسمی - و هوالقائم بالمصالح و التدبیر ای مسلطون علی ادب النساء - قیام به مصالح و تدبیر یعنی مسلط بودن بر تادیب زنان.
- ۹- تفسیر صافی - قیام الولاية علی الرعيه - قیام حاکمان بر رعیتها
- ۱۰- تفسیر المراغی - و المراد بالقيام الریاسه - مراد از قیام ریاست است.
- ۱۱- تفسیر مجمع البیان - قیومون علی النساء مسلطون علیهن فی التدبیر و التادیب - قیام به امور زنان تسلط بر زنان در تدبیر و تادیب است
- ۱۲- تفسیر تبیان - قوامون بالتادیب و التدبیر - قیام کنندگان به تادیب و تدبیر
- ۱۳- تفسیر ابن کثیر و تفسیر روح المعانی - الرجل قیم علی المراه، هو رئیسها و کبیرها و الحکام علیها مودبها - مرد قیم زنان است یعنی رئیس و بزرگ آنان و حکومت بر آنان تادیب آنان است.
- ۱۴- تفسیر قرطبی - قوام للمبالغه من القيام علی الشی و الاستبداد بالنظر فیه و هو ان یقوم بتدبیرها و امساکها فی بیتها - قوام مبالغه از قیام برشیء و استبداد نظر در آن است و آن گونه است که قیام کند به تدبیر زن و اینکه بدون اجازه زن از خانه خارج شود.
- ۱۵- تفسیر احکام القرآن جصاص - قیامهم علیهن بالذب و التدبیر و الحفظ و الصیانه - قیام به امور زنها به پاسداری و تدبیر و حفظ و نگهداری آنان است.
- ۱۶- تفسیر الاء الرحمن بلاغی - القوام کثیر القيام و قام علی الشیء فی تدبیره و اصلاح شؤنه و منه القیم فهم قوامون بحب ناموس الخلقه و الفطره - قوام به معنی کثرت در قیام و قیام بر چیزی تدبیر آن است و اصلاح شؤن آن و از این باب است واژه (قیم)، پس مردان قیام کنندگان به امور زنانند براساس ناموس خلقت و فطرت.
- ۱۷- تفسیر متشابه القران و مختلفه - محمد بن علی بن شهر آشوب - الرجال قوامون فیه دلالة علی ان الامامه لا تصلح الا فی الرجل دون النساء و كذلك النبوه - دلالت می‌کند بر اینکه

امامت شایسته نیست جز بر مردان و هم چنین نبوت است.

۱۸- مهجه البيضاء فیض ج ۳ ص ۱۰۷ الرجال قوامون علی النساء فله ان یؤدبها و یحملها علی الطاعه قهرا و لکن ینبغی ان یتدرج فی تادبها - مردان قوامون زنان هستند. پس برای مرد است تادیب زن و وادار کردن زن بر اطاعت به صورت فرمان ولی سزاوار است تادیب زن تدریجی باشد.

۱۹- تفسیر المیزان - القیم هو اللذی یقوم بامر غیره... الرجال قوامون علی النساء غیر مقصور علی الازواج بان یختص القوامیه بالرجل علی زوجته بل الحکم مجعول لقبیل الرجال علی قبیل النساء فی الجهات العامه. قوام به اینکه قیام کند به امر غیر و آیه مخصوص زن و شوهر نیست که مرد ریاست بر همسر داشته باشد بلکه حکم جعل شده برای ریاست مردان در قبال زن‌ها در جهات عمومی. و ترجمه‌ایکه در طول قرون و اعصار از این جمله کرده‌اند بیانگر همان برداشت مفسرین است. مثل مردان والیان (تفسیر شریف لاهیجی)، سرپرست و خدمتگزار (تفسیر کاشف محمد باقر حجتی و بی آزار شیرازی)، مردان قیام کنندگان و ایستادگان بر زنان (تفسیر ابوالفتوح رازی)، مردان بر زنان کدخدایانند و کار دارند (تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار)، مراد آیه سرپرست است لذا امیر از معانی آن شمرده می‌شود (قاموس قرآن سید علی اکبر قریشی)، مردان کاراندیش زنانند (ترجمه ابوالقاسم پاینده). از مجموع آنچه از مفسرین و مترجمین نقل شده با توجه به تفاوت مراتب علمی آنان نظریات به چند گونه قابل تقسیم است:

الف - جمیع مفسران شیعه و سنی واژه قوام را به کار سازان، امیر، رئیس، مدیر شتون، مسلط بر تادیب، حافظ، عهده دار اصلاح و تدبیر، آمر و ناهی و سیاستگذاران و حاکمان تفسیر نموده‌اند و نوعا این ریاست را به حکمفرمایی حاکم بر رعیت تشبیه نموده و قیمومت را فراگیر دانسته و مخصوص نهاد خانواده ندانسته و در آن منحصر نکرده‌اند.

ب - برخی دیگر قوامیت را به همان معنی جمهور تفسیر نموده‌اند جز آنکه آن را منحصر به مدیریت شوهران به همسران خانواده دانسته‌اند و به نحو طبیعی سلطه پذیری زنان بیوه و مجرد را از دایره بحث خارج ساخته‌اند. در این گروه نظریه مرحوم شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۱۷ به نقل از تقوی ۱۳۸۱، ص ۱۲۲) و استاد جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۳) به چشم می‌خورد.

ج - نظریه نوظهور که قوامیت را امری اعتباری و قابل زوال دانسته و منشأ آن نه امر تکوینی و سنت ثابت و پایدار، بلکه منشأ آن متغیرهای اجتماعی است. مخفی نماند با توجه به اینکه محور بحث ما ریاست مرد بر خانواده است، از نظر ماهوی در این بحث فرقی بین نظریه اول و دوم نیست و قوامیت مرد بر خانواده نظر ما را تأمین می‌کند و آن چه مهم است ردّ نظریه

نوظهور اعتباری بودن ریاست خانواده است که هر دو نظریه متکفل آن هستند.

ریاست مرد بر خانواده

بر اساس آنچه از شناخت واژگان آیه از نظر لغت عرب و کاربرد قرآن و نظریات مفسران گذشت، به تحلیل و تفسیر متن آیه پرداخته و در درجه اول به سیاق آیه توجه می‌کنیم. آیه ۳۴ با زمینه چینی آیه ۳۲ نساء آمده است. در آیه ۳۲ آمده است (و لا تتمنوا ما فضل الله...)، برتری‌هاییکه خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر داده آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای نظام اجتماعی شما براساس عدالت است، فضل تکوینی)، مردان بهره از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان هم نصیبی از آنچه به دست می‌آورند (و نباید حقوق هیچیک پایمال گردد) و از فضل خداوند درخواست کنید. در آیه ۲۲۸ بقره به همین مضمون اشاره شده است: و للرجال علیهن درجه - مردان بر زنان برتری دارند. و در آیه ۳۲ زخرف حکمت اختلاف و برتری را بیان می‌کند؛ آیا آنان تقسیم‌کننده رحمت پروردگارند؟ ما معیشت آنان را در دنیا و آخرت تقسیم می‌کنیم و برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم و با استعدادها و شرایط گوناگون آفریدیم تا گروهی گروهی دیگر به صورت متقابل و دوجانبه تسخیر کنند.

در آیه ۳۲ نساء پس از بیان استعدادهای متفاوت بلافاصله می‌گوید (للرجال نصیب...) مردان و زنان هرکدام بهره از کوشش‌هایشان دارند خواه موقعیت طبیعی و خواه اکتسابی. بعد می‌فرماید بجای آرزو کردن اینگونه تفاوت‌ها، از فضل و لطف و کرم او استفاده کنید. پس از طی این مرحله در آیه ۳۴ آمده است (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا). مردان سرپرست زنان اند بخاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهائی که از اموالشان می‌کنند. براساس اصل عدل: جهان چون چشم خط و خال ابروست - که هرچیزی به جای خویش نیکو است. در آیه برای بیان حکمت و علت سرپرستی مرد نسبت به زن به دو عامل تکیه شده است.

اول - فضیلت طبیعی و تفاوت طبیعی شامل دوراندیشی و تعقل و توانایی ایستادگی در مقابل شدائد و گرفتاریهای زندگی است که نوعاً با احساسات عاطفی مبتنی بر دقت و لطافت

۱. "اهم یقسمون رحمة ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیخذ بعضهم بعضا سخریا".

زنانه سازگار نیست. به تعبیر امیر بیان حضرت علی (ع) زن به سان گل است نه پهلوان^۱ (نهج البلاغه، نامه ۳۱). حضرت با بیانی بلیغ زن را به سان گل بهاری نگریسته که کارهای سخت مردانه و قهرمان بازی با روح حساس و عاطفی زن سازگار نیست.

دوم - براساس تعادل و توازن حق و تکلیف عامل نفقه را مطرح می‌کند. وقتی همه هزینه‌های بقای خانواده بر عهده مرد است، طبیعی و مقتضی است که اختیار ریاست بر اساس حکمت و عدل به او داده شود. افزون بر این وقتی مدیریت خانواده تحلیل گردد معلوم می‌شود که این حق بیش از آنکه به سود مرد باشد تعهدساز است. زیرا فرض عدم وجود ریاست خانواده بدیهی البطلان است و سپردن آن به زن هم خلاف مصلحت و روح لطیف زن و هم خلاف توازن حق و تکلیف است معقول نیست هزینه خانواده را مرد تأمین نماید ولی اختیار و اداره به دست دیگری باشد. در مکاتبه امام رضا (ع) به عبدالله بن سنان اشاره به توازن و تعادل حق و تکلیف شده و به عنوان فلسفه احکام و حقوق خانواده تصریح شده است:

«اینکه در مسأله ارث به زنان نصف مردان اعطاء می‌شود بخاطر این است که زن بعد از ازدواج گیرنده و مصرف کننده است و مرد اعطاء کننده و از این جهت زن بهره بیشتری از مرد دارد و دیگر اینکه زن عائله مرد است و مرد باید او را اداره کند ولی بر زن هیچگونه مسئولیتی نیست و همین است بیان خدای عز و جل در آیه الرجال قوامون علی النساء (حویزی، ۱۳۸۳ ق، ص ۴۷۷).

همانطوریکه ملاحظه می‌شود امام رضا به قسمت ذیل آیه (بما انفقوا) به عنوان توازن حق و تکلیف استناد فرموده‌اند.

شهید مطهری می‌نویسد: عبارت قرآن که فرموده بما فضل الله بعضهم علی بعض و نفرموده است بما فضل الله الرجال علی النساء، ناظر به این است که بعضی بر بعضی برتری دارند و عمداً نگفته است مردان بر زنان چون خواسته است بگوید برتری‌هایی مرد بر زن دارند، و برتری‌هایی زن بر مرد و لازمه این دو برتری متقابل حکومت مردان بر زنان است (میرخانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹).

نتیجه

گرچه بحث در مورد حقوق زن در غرب از لحاظ نظری و عملی اکنون از گسترش کمی و

۲. " و لا تملك المرأة من امرها ما جاوز نفسها فان المرأة ريحانه وليست بقهرمانه. کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار که زن گل بهاری است نه پهلوانی سخت کوش ".

کیفی بیشتری برخوردار است ولی در نظام حقوقی اسلام سابقه دیرینه داشته و در موضوع مقاله حقوق زوجه در خانواده و ریاست خانواده بر اساس مصالح و مفاسد و توجه به واقعیات در احکام و توجه به اصل عدل و توازن حق تکلیف، زن و مرد را در تمتع حقوق مالی، حقوق سیاسی و انتخاب همسر مساوی می داند. و با توجه به ضرورت ریاست خانواده اداره آن را به مرد واگذار نموده است و برای توجیه ریاست مرد، فضیلت و مسئولیت او را در تأمین نفقه مطرح نموده است.

مآخذ

- ۱- آلبر ماله و ژول ایزاک؛ تاریخ رم، ترجمه غلامحسین زیرک زاده (تهران، انتشارات سینا، بی‌تا).
- ۲- آلبر ماله و ژول ایزاک؛ تاریخ ملل شرق، ترجمه عبدالحسین هزیر (تهران، انتشارات کمیسیون معارف، ۱۳۰۹).
- ۳- ابن دورید، ابوبکر، محمد بن حسن؛ جمهره اللغه (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م).
- ۴- ابن شهرآشوب، محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی؛ متشابه القرآن و مختلفه (قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ ق).
- ۵- ابن کثیر، حافظ عمادالدین اسماعیل بن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر (بیروت، دارالاندلس، بی‌تا).
- ۶- اصفهانی، راغب؛ (بیروت، مفردات دارالعلم، ۱۴۱۶ ق).
- ۷- امامی، اسدالله و صفائی سید حسین؛ حقوق خانواده (تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶).
- ۸- انصاری، خواجه عبدالله؛ تفسیر کشف الاسرار (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳).
- ۹- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر شیرازی؛ تفسیر بیضاوی (بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ ق).
- ۱۰- تقوی، سیدحسین؛ آسیب شناسی دینی فمنیسم (تهران، مؤسسه فرهنگ منہاج، ۱۳۸۱).
- ۱۱- جمعی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲).
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آئینه جلال و جمال (قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۶).
- ۱۳- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶).
- ۱۴- حر عاملی، محمد حسن؛ وسائل الشیعه (تهران، مکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸).
- ۱۵- حقی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق).
- ۱۶- حویزی عروسی، علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱ (چاپ دوم: بیروت، مطبعه علمیه، ۱۳۸۳ ق).
- ۱۷- رازی، ابی بکر احمد بن علی؛ الجامع لاحکام القرآن (بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا).
- ۱۸- رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار (چاپ چهارم: قاهره، دارالمنار، ۱۳۷۴).
- ۱۹- زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس (بیروت، منشورات دار مکتبه الحیات، ۱۳۰۶).

- ۲۰- زمخشری، حمود بن عمر؛ تفسیر کشاف (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق).
- ۲۱- سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین؛ تفسیر در المنثور (بیروت، ۱۴۰۳ ق).
- ۲۲- شبر، سید عبدالله؛ تفسیر شبر (کویت، مکتبه الفین، ۱۴۰۷ ق).
- ۲۳- صحیفه سجادیه؛ ترجمه عبادزاده (قم، انتشارات گلبرگ، ۱۳۷۷).
- ۲۴- طاهری، حبیب الله؛ حقوق مدنی ۵ (قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا).
- ۲۵- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن؛ تفسیر مجمع البیان (بیروت، دارالفکر، ۱۳۳۹ ق).
- ۲۶- طبری، ابن جریر؛ تفسیر جامع البیان (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵).
- ۲۷- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین (بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۵ م).
- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن؛ تفسیر تبیان (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا).
- ۲۹- عبده، شیخ محمد؛ تفسیر المنار (قاهره، دارالمنار، بی تا).
- ۳۰- عشر توتی، سعید الخوری؛ اقرب الموارد (قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق).
- ۳۱- فخر رازی، امام محمد؛ تفسیر کبیر فخر رازی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ ق).
- ۳۲- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین (قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق).
- ۳۳- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب؛ قاموس المحيط (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲).
- ۳۴- قاسمی، جمال الدین محمد؛ تفسیر القاسمی (بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق).
- ۳۵- قرآن مجید.
- ۳۶- قرطبی، ابن عبدالله محمدبن محمد انصاری قرطبی (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق).
- ۳۷- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی (تهران، انتشارات مدرس، ۱۳۸۲).
- ۳۸- کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱).
- ۳۹- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (چاپ نهم: تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۴).
- ۴۰- لاهیجی، بهاءالدین محمد؛ تفسیر شریف لاهیجی (تهران، شرکت چاپ و انتشارات علمی، ۱۳۶۳).
- ۴۱- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار (بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳).
- ۴۲- محقق داماد، سید مصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده (قم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱).
- ۴۳- مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵).

- ۴۴- مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام (قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲).
- ۴۵- منتسکیو؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی (چاپ چهارم: تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۹).
- ۴۶- مهرپور، حسین؛ مباحثی از حقوق زن (تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹).
- ۴۷- میرخانی، عزت‌السادات؛ رویکردی نوین در روابط خانواده (تهران، سفیر صبح، ۱۳۷۹).
- ۴۸- نجفی، محمد حسن؛ جواهرالکلام (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م).
- ۴۹- نهج البلاغه؛ گردآورنده: سید رضی (قم، نشر امام علی، ۱۳۶۹).
- ۵۰- ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، ترجمه آریان پور (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۹).
- ۵۱- ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، ترجمه مهرداد مهرین، ج ۲ (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۰۹).